**دکتر رابرت چیشولم، سرودهای خدمتگزاری اشعیا،   
جلسه ۱: خدمتگزار خداوند: قهرمان عدالت و میانجی عهد (الف )، ( اشعیا ۴۲: ۱-۹)**

این دکتر رابرت چیشولم در حال تدریس در مورد سرودهای خدمتگزاری اشعیا است. این جلسه ۱، بنده خداوند، قهرمان عدالت و واسطه عهد، بخش الف، اشعیا ۴۲ : ۱-۹ است.   
  
به مطالعه ما در مورد سرودهای خدمتگزاری اشعیا خوش آمدید. ما قرار است چهار سخنرانی در مورد این سرودها داشته باشیم.

اغلب گفته می‌شود که کتاب اشعیا بسیار مسیحایی است. متون مسیحایی زیادی در اشعیا وجود دارد. ما به اشعیا ۷:۱۴ و بسیاری دیگر فکر می‌کنیم، و به اصطلاح سرودهای خدمتکاران که در اشعیا ۴۲، ۴۹، ۵۰ و سپس ۵۲، ۵۳ آمده‌اند، قطعاً از نظر من مسیحایی هستند.

اما قبل از اینکه به بررسی این سرودها بپردازیم، نمی‌توانیم آنها را از متنشان جدا کرده و به آنها بپردازیم. باید خود را با آنچه در این بخش از اشعیا می‌گذرد و اینکه چگونه سرود اول به طور خاص در متن آن قرار می‌گیرد، هماهنگ کنیم، زیرا این امر پایه و اساس چگونگی درک سایر سرودها را بنا می‌نهد. و بنابراین در دو سرود اول، خواهیم دید که بنده قهرمان عدالت و واسطه عهد است.

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، بیایید در مورد اشعیا ۴۰ تا ۶۶ صحبت کنیم. احتمالاً شنیده‌اید که فصل‌های ۱ تا ۳۹ به اشعیا نبی مربوط می‌شود که حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد و سال‌های قبل از آن زندگی می‌کرده است، و سپس ۴۰ تا ۶۶ توسط اشعیا نبی نوشته نشده، بلکه توسط یک به اصطلاح اشعیا ثانی نوشته شده است . در واقع، محققی به نام برنارد دوم آمد و گفت، نه ، سه اشعیا وجود داشته است.

اشعیا اصلی وجود دارد، اشعیا دوم، اشعیا تثنیه ، که از ۴۰ تا ۵۵ را نوشت، و سپس تریتو، یا اشعیا سوم، از ۵۶ تا ۶۶ را نوشت. بنابراین، بخش عمده‌ای از فصل‌های ۱ تا ۳۹، مربوط به دوره قبل از تبعید است که اشعیا در آن زندگی می‌کرد، اگرچه اگر با دقت به این موضوع نگاه کنید، بسیاری از بخش‌های فصل‌های ۱ تا ۳۹ به نویسندگان بعدی در اجماع انتقادی بالاتر نسبت داده شده است. آنها این را باور ندارند که اشعیا همه این‌ها را نوشته است.

و سپس ۴۰ تا ۵۵ مربوط به زمان تبعید است، و سپس ۵۶ تا ۶۶، برخی می‌گویند، کسانی که به اشعیا سوم اعتقاد دارند، در واقع آن مطالب مربوط به پس از تبعید است و مربوط به دوره‌ای است که برخی به سرزمین خود بازگشته‌اند، برخی هنوز در تبعید بوده‌اند. خب، نظر من این است که اشعیا نبی، اشعیا نبی قرن هشتم، کل کتاب را نوشته است. این یک دیدگاه اقلیت است.

من به اضافه شدن الهامات در اینجا و آنجا توجه می‌کنم، اما نه در مقیاس وسیع که برخی این کار را می‌کنند. و بنابراین، این موضوع امروز ما نیست و نمی‌خواهم بیشتر از این به آن بپردازم، اما برداشت من از اشعیا ۴۰ تا ۶۶ این است که اشعیا تبعید را پیشگویی کرده بود. اگر به فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ بروید، بحران آشور را در فصل‌های ۳۶ و ۳۷ داریم ، جایی که خداوند به طور معجزه‌آسایی اورشلیم را از ارتش آشور که در خارج از دیوارهای آن است، نجات می‌دهد، و در فصل ۳۹، به یاد داشته باشید که بابلی‌ها می‌آیند و از حزقیا که از بیماری بهبود یافته است، عیادت می‌کنند.

او از جانب خداوند به زندگی جدیدی دست یافته است. خداوند به او گفته بود که قرار است بمیرد، اما در عوض او به زندگی‌اش وسعت بیشتری می‌دهد، و این چیزی است که برای یهودا اتفاق افتاده است. آنها به زندگی جدیدی دست یافته‌اند.

خداوند آنها را از شر آشوریان نجات داده است، اما حزقیا به نوعی ناله می‌کند و با بابلی‌ها، کلدانی‌ها، و ثروتش را به رخ می‌کشد، و پیامبر نزد او می‌آید و می‌گوید، چه کار می‌کنی؟ تو مثل یک پادشاه معمولی رفتار می‌کنی. آیا متوجه نیستی که روزی فرا خواهد رسید که این بابلی‌ها این شهر را نابود خواهند کرد ، و تمام این چیزهایی را که به آنها نشان می‌دهی ، با خود خواهند برد . و بنابراین، تبعید در آن نقطه پیش‌بینی می‌شود، و بنابراین من فکر می‌کنم کاری که خداوند با اشعیا می‌کند، این است که او در ذهن پیامبر کار می‌کند، و این بسیار بلاغی است، و کاری که او انجام می‌دهد، این است که خود را به آینده می‌اندازد، و با نسل آینده‌ای که در تبعید خواهد بود، طوری صحبت می‌کند که انگار آنجاست.

و برخی از محققان استدلال می‌کنند که هنوز اشارات و نشانه‌هایی از یک فضای قرن هشتمی در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ وجود دارد، اما در بیشتر موارد، فکر می‌کنم در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵، فرض بر این است که تبعید قبلاً اتفاق افتاده است، و آنچه وعده داده شده رهایی از تبعید است، در حالی که در فصل‌های ۱ تا ۳۹، تبعید هنوز اتفاق نیفتاده است. این پیش‌بینی شده است. اتفاق نیفتاده است، اما اگر این را به فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ و ۵۶ تا ۶۶ تعمیم دهید، این اتفاق قبلاً افتاده است، و بنابراین می‌توانید ببینید که چرا آنها پیشنهاد می‌کنند که یک پیامبر ناشناس و الهام گرفته وجود داشته که با الهام از اشعیا نوشته است، که این مطالب را اضافه کرده است.

مخالف نمی‌شویم ، بنابراین به آنچه اشعیا می‌گوید اشاره می‌کنم، زیرا فکر می‌کنم اشعیا با نسل آینده صحبت می‌کند. مثل این است که پدربزرگی برای نوه کوچکش نامه بنویسد. او بسیار پیر است و می‌داند که وقتی نوه بزرگ شود و ازدواج کند، او در کنارش نخواهد بود.

او قرار نیست تا آنجا پیش برود، بنابراین نامه‌ای می‌نویسد که در روز عروسی شما باز شود، نامه‌ای پر از انواع حکمت، زیرا او زندگی را تجربه کرده است و انواع مسائلی را که ممکن است او با آن روبرو شود، می‌شناسد. این چیزی است که من در اشعیا می‌بینم، بنابراین این نوعی جهت‌گیری کلی است که من دارم، اما فکر می‌کنم باید به زمینه‌ی اصلی نگاه کنیم. اولین سرود خدمتگزار، به اصطلاح سرود خدمتگزار، در فصل ۴۲، آیات ۱ تا ۹ است. ما باید به زمینه‌ای که به این موضوع منجر می‌شود، نگاه کنیم و قرار نیست این کار را با جزئیات زیادی انجام دهیم، اما در فصل ۴۰، یک آیه بسیار معروف، زیرا به خدمت یحیی تعمید دهنده مربوط می‌شود، و خداوند اعلام می‌کند، قوم مرا تسلی دهید، تسلی دهید.

خداوند پیامی از تسلی می‌آورد، و این بخش از کتاب اشعیا بسیار مثبت است. اعلامیه‌های نجات، پیشگویی‌ها و یک بخش بسیار مثبت وجود دارد، و بنابراین زمان تسلی است، زیرا شهر رنج کشیده است. بابلی‌ها شهر را ویران کردند.

مردم به تبعید رفتند، و صهیون به عنوان یک زن شخصیت پردازی شده است، و فرزندانش همگی او را ترک کرده‌اند، اما قرار است برگردند، و بنابراین پیام در فصل ۴۰، آیات ۱ تا ۱۱، این است که آنها باید راه را برای بازگشت خداوند آماده کنند، و این فقط یک استعاره نیست، مانند ساختن یک بزرگراه زیبا برای او یا چیزی شبیه به آن، مانند کاری که گاهی اوقات در خاور نزدیک باستان برای پادشاهان انجام می‌دادند. این یک آمادگی اخلاقی است، و به همین دلیل است که می‌توان آن را در مورد خدمت یحیی تعمید دهنده به کار برد، زیرا متأسفانه، مردم برنگشته بودند. حتی در زمان یوحنا، صدها سال بعد، آنها واقعاً به سوی خداوند بازنگشته بودند و خود را از نظر اخلاقی برای پادشاهی که او ارائه می‌دهد، آماده نکرده بودند، و بنابراین پیام آنها پیام تسلی‌بخشی است، راه را برای خداوندی که بازمی‌گردد آماده کنید، و سپس در آیات ۱۲ تا ۳۱ از اشعیا ۴۰، پیامبر توضیح می‌دهد، و خداوند در برخی از آن بخش صحبت می‌کند، خداوند مطمئن می‌شود که آنها می‌فهمند که او آنها را رها نکرده است، زیرا آنها در تبعید هستند، و بنابراین ممکن است فکر کنند، خب، خدا از ما دست کشیده است، و خداوند روشن می‌کند که نه، من این کار را نکرده‌ام.

من قصد دارم به وعده‌هایم به پدران قوم عمل کنم، و قصد دارم زمین را احیا کنم، و با پیشرفت بخش، از ۴۰ تا ۵۵، متوجه می‌شوید که آنها باید با دلیل تبعید خود کنار بیایند، که به دلیل گناهشان است، و باید توبه کنند، اما خداوند روشن می‌کند که بابلی‌ها از من قدرتمندتر نیستند، و خدایان آنها، مردوک، خدای حامی آنها، از من قدرتمندتر نیست. شما به دلیل گناهتان در تبعید هستید، اما من می‌خواهم شما را برگردانم، و قصد دارم شما را برگردانم، و من هنوز اینجا هستم. من محدود به زمان نیستم.

من در بابل هستم. من محدود به فضا نیستم. من نمردم.

من ضعیف نیستم. من می‌توانم شما را نجات دهم، و این پیام فصل ۴۰ است. سپس در فصل ۴۱، خداوند شروع به صحبت در مورد یکی از ابزارهایی می‌کند که قرار است برای رهایی مردم از اسارتشان در بابل استفاده کند، و اگر در تاریخ به یاد داشته باشید، سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ اتفاق افتاد.

در واقع سه حمله بابلی پیش از آن رخ داد ، اما سال ۵۸۶ زمانی است که مردم به تبعید برده شدند. مدت کوتاهی پس از آن، در واقع، در سال ۵۴۰، کوروش، پادشاه پارسی، که در این بخش به نام او اشاره شده است، آمد. این یکی از دلایلی است که برخی می‌خواهند آن را در تاریخ دیرتری قرار دهند. او در زبان عبری کورش نامیده می‌شود.

این نام اوست، اما در فصل‌های ۴۴ و ۴۵ از او نام برده شده است. خداوند قرار است کوروش پارسی را برانگیزد و او بابل را فتح کند، و او این کار را کرد. او این کار را کرد، و کوروش بسیار خیرخواه بود، و تصمیم گرفت به تبعیدیان یهودا اجازه دهد به سرزمین خود بازگردند، و بنابراین او عامل رهایی است .

خداوند قرار است قوم خود را به سرزمین بازگرداند، اما البته، هنوز این بُعد اخلاقی و الهیاتیِ احیا وجود دارد، اما در آیه ۴۱ نیز، چه کسی این را از شرق برمی‌انگیزد؟ چه کسی رسماً او را برای خدمت مأمور می‌کند؟ او ملت‌ها را به او می‌سپارد و او را قادر می‌سازد تا پادشاهان را مطیع خود کند. او آنها را با شمشیر خود مانند غبار و با کمان خود مانند کاهِ بادآورده می‌کند. او آنها را تعقیب می‌کند و بدون آسیب عبور می‌کند.

او با سرعت زیادی پیش می‌رود. این یک پادشاه جنگجو، کوروش پادشاه است، و خداوند از او برای شکست دادن بابل و اجازه دادن به مردم برای بازگشت استفاده خواهد کرد. بنابراین این موضوع در اوایل این بخش معرفی شده است، و سپس درست پس از آن در آیات ۸ تا ۲۰، خداوند قوم خود، قوم تبعیدی خود را تشویق می‌کند، و وقتی در این بخش قوم تبعیدی خود را خطاب قرار می‌دهد، از آنها به عنوان اسرائیل و یعقوب یاد می‌کند.

بنابراین او می‌گوید، تو، ای بنده من اسرائیل، ای یعقوب، که تو را برگزیده‌ام. بنابراین کاملاً واضح است که بنده خداوند، قوم اسرائیل است، اما مشکل این است که قوم اسرائیل خداوند را رها کرده‌اند، و خداوند قرار است از آنها به عنوان کور و کر یاد کند، و آنها در تبعید هستند، و به رهایی نیاز دارند. بنابراین مهم است که این را به خاطر بسپاریم و در نظر داشته باشیم، زیرا وقتی در باب ۴۲ درباره هویت بنده صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که اسرائیل به عنوان بنده شناخته شده است.

بنابراین برخی استدلال می‌کنند که شما باید در این بخش، بنده خداوند را به طور مداوم به عنوان اسرائیل درک کنید، و به نظر من منظور آنها یعقوب تبعیدی اسرائیل است. نه، دو بنده مختلف در اینجا فعالیت می‌کنند، و من سعی خواهم کرد که این را در ادامه اثبات کنم. سپس در فصل ۴۱ آیه ۲۱، خداوند دوباره در مورد این ابزار رهایی صحبت می‌کند، و من یکی را از شمال برانگیخته‌ام.

قبلاً، شرق بود، و اینجا شمال است. خب، اگر بفهمید که چطور پارس‌ها به آنجا آمدند، می‌تواند هم شرق باشد و هم شمال. بنابراین من یکی را از شمال برانگیختم، و او پیش می‌آید، یکی از افق شرقی، که به نام من دعا می‌کند.

او روی حاکمان پا می‌گذارد انگار که گِل هستند، مثل کوزه‌گری که گِل را پا می‌گذارد، و سپس خداوند توضیح می‌دهد که من این را از ابتدا اعلام کردم. یکی از مضامین این بخش این است که خداوند می‌گوید، من می‌توانم چیزهایی را در آینده‌ی دور اعلام کنم، و فکر می‌کنم به همین دلیل است که اشعیا نبی است، زیرا اگر بگویید نه، کسی که بعداً می‌نویسد و این را تجربه کرده است، کل این استدلال را تضعیف می‌کند. گفتم که نمی‌خواهم زیاد وارد این بحث شوم، اما این یک استدلال اصلی به نفع ادامه‌ی دیدگاه سنتی است که می‌گوید اشعیا است.

بنابراین، به اولین سرود خدمتگزار می‌رسیم که آن را به تفصیل خواهیم خواند و بررسی خواهیم کرد و درباره مضامین مختلف آن بحث خواهیم کرد . نشان خواهیم داد که چگونه این سرود در عهد جدید تحقق می‌یابد . در واقع چندین بخش وجود دارد که از این بخش خاص نقل قول می‌کنند یا به آن اشاره می‌کنند ، اما می‌خواهم پیش‌نمایشی از مسیر پیش رو ارائه دهم.

قبل از اینکه در میان درختان گم شویم، می‌خواهم تصویر بزرگی از جنگل را ببینم. بنده در فصل ۴۲ کتاب اشعیا کیست؟ چون با این جمله شروع می‌شود: «این بنده من است که از او حمایت می‌کنم، برگزیده من است که از او لذت می‌برم. من روح خود را بر او نهاده‌ام» و سپس او شروع به توصیف خدمت بنده می‌کند، و برخی می‌گویند که اینجا کلمات زیادی وجود دارد، و وجود دارد، که با آن قسمتی که در فصل ۴۱ دیدیم مطابقت دارد، جایی که بنده برگزیده شده است، او یعقوب اسرائیل است، و در واقع برخی، فکر می‌کنم LXX، ترجمه هفتادگانی، در واقع یعقوب اسرائیل را در اینجا قرار می‌دهد.

آنها آن را به این شکل تفسیر کرده‌اند، و من می‌توانم بفهمم که چرا این کار را می‌کنند. یک شباهت وجود دارد، بنابراین ممکن است تمایل داشته باشید که بگویید او با قوم تبعیدی صحبت می‌کند، اما وقتی متن را با دقت می‌خوانید و آن را با سرود دوم بنده مرتبط می‌کنید، متوجه می‌شوید که اینطور نیست. اما اگر ما فقط به صورت استقرایی کار کنیم و به این بخش برسیم و در مورد این بنده‌ای که قرار است نماینده نجات خداوند باشد بخوانیم، ممکن است فکر کنیم که او کوروش است.

این پادشاه پارسی است که هنوز نامگذاری نشده است. او در فصل‌های ۴۴ و ۴۵ خواهد بود، اما هنوز نامگذاری نشده است. او فقط کسی است که از شرق آمده، کسی است که از شمال آمده، و او یک پادشاه فاتح است.

بنابراین شاید او همان کسی باشد که اینجا مد نظر است، اما به سرعت در ابیات اول این سرود متوجه می‌شویم که این بنده یک پادشاه فاتح نیست و در این سرود نیز به این شکل به تصویر کشیده نشده است. او فروتن است و قرار نیست مردم را سرکوب کند، بنابراین شبیه یک پادشاه فاتح به نظر نمی‌رسد. و سپس چیزی که واقعاً موضوع را قطعی می‌کند این است که به سرود دوم بنده، که در فصل ۴۹ است، می‌رویم و خداوند بنده را معرفی می‌کند و بسیاری از زبان‌های این دو سرود با هم همپوشانی دارند.

و در سرود دوم، خداوند او را به عنوان اسرائیل معرفی می‌کند. اسرائیل. پس اسرائیلِ بنده.

این کوروش نیست. پس آیا این به معنای تبعید اسرائیل، یعقوب است ؟ نه، نه، نه، زیرا درست بعد از این سرود اول بنده در فصل ۴۲، خداوند درباره این بنده تبعیدی خاص که او را یعقوب اسرائیل می‌نامد صحبت می‌کند و آن بنده نابینا است. او از خداوند پیروی نکرده است.

او خداوند را رد کرده است. او در تبعید است. او به خاطر گناهانش مجازات شده است، و این در مورد بنده در آهنگ‌های خدمتکاران صدق نمی‌کند.

و همچنین نکته‌ی قاطع دوباره در آهنگ دوم است، زیرا در آهنگ دوم در فصل ۴۹، آیات ۵ و ۶، پس از اینکه بنده را اسرائیل می‌نامد، نه اسرائیل یعقوب ، ضمناً، اسرائیل ، هر زمان که در این فصل‌ها به بنده‌ی تبعیدی اشاره می‌شود، همیشه یعقوب اسرائیل است، و او فقط اسرائیل نامیده می‌شود . و سپس حدس بزنید که یکی از وظایف اصلی او در فصل‌های ۵ و ۶ چیست ؟ رساندن به اسرائیل. وای، وای، ما اسرائیل را داریم که اسرائیل یعقوب را تحویل می‌دهد، و این اسرائیل یعقوب است که آزاد می‌شود.

خب، چطور اسرائیل می‌تواند اسرائیل یعقوب را نجات دهد؟ و شما باید ببینید مردم با نحو دستور زبان آن آیات چه می‌کنند تا مشکل را حل کنند. ساده‌ترین راه حل این است که با جان اسوالت همراه شوید، که می‌گوید اسرائیل در آنجا به عنوان یک تابع استفاده می‌شود. صحبت از هویت نیست.

و بنابراین ما یک اسرائیل ایده‌آل داریم که به شیوه‌ای مطابق با ایده‌آل خدا برای اسرائیل عمل می‌کند، زیرا او قصد داشت از طریق اسرائیل بر ملت‌ها تأثیر بگذارد، و آنها شکست خوردند. آنها به عهد خود وفا نکردند. آنها به شیوه‌ای مثبت بر ملت‌ها تأثیر نگذاشتند، و بنابراین به تبعید رفتند.

و بنابراین، اسرائیل ایده‌آل قرار است بیاید و یعقوب گناهکار تبعید شده اسرائیل را نجات دهد. این تقریباً همان جایی است که من در این مورد صحبت می‌کنم، بنابراین می‌خواستم تصویر کلی را ارائه دهم، و ما این استدلال‌ها را با جزئیات بیشتری در طول هر یک از آهنگ‌ها بیان خواهیم کرد. بنابراین فکر می‌کنم در این مرحله آماده‌ایم تا به اولین آهنگ بنده بپردازیم، و من آن را می‌خوانم، و در حین انجام این کار، در مورد خدمت بنده و نقش‌های مختلفی که او ایفا می‌کند صحبت خواهیم کرد.

بنابراین خداوند می‌گوید، این بنده من است که او را حمایت می‌کنم، برگزیده من است که از او لذت می‌برم. من روح خود را بر او نهاده‌ام. فقط برای اینکه کمی پیش‌نمایش ارائه دهم، این واقعاً زمانی که روح در غسل تعمید بر عیسی نازل می‌شود، به کار خواهد افتاد و این متن به همراه مزمور ۲ نقل شده است، اما بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

ملت‌ها احکام عادلانه‌ای وضع خواهد کرد . به عبارت دیگر، وظیفه او این است که مدافع عدالت باشد. او قرار است عدالت را برای ملت‌ها به ارمغان بیاورد، زیرا آنها مطمئناً با بی‌عدالتی و ظلم مشخص می‌شوند و وظیفه او این است که عدالت را برای ملت‌ها به ارمغان بیاورد.

او فریاد نخواهد زد و فریاد نخواهد زد. او در کوچه و خیابان خودنمایی نخواهد کرد. او نیِ خرد شده را نخواهد شکست.

فتیله‌ای خاموش که خاموش نخواهد شد. در اشعیا ۴۳، این ایده از فتیله‌ای خاموش، استعاره‌ای از مرگ است. این یک فتیله خاموش نیست؛ بلکه یک فتیله خاموش است، اما او درباره افرادی صحبت می‌کند که تقریباً به پایان راه رسیده‌اند.

آنها دارند کم‌فروغ می‌شوند، نیازمندند، فقیرند، و به کمک نیاز دارند، و او قرار نیست بیاید و این مردم را سرکوب کند. او قرار است به آنها خدمت کند. او آنها را خاموش نخواهد کرد .

او با ایمان، احکام عادلانه‌ای صادر خواهد کرد که به نفع چنین افرادی در سراسر ملت‌ها خواهد بود . او پیش از برقراری عدالت بر روی زمین، ضعیف یا خرد نخواهد شد. سرزمین‌های ساحلی در انتظار احکام او خواهند بود .

بسیار خوب، حالا بیایید کمی در مورد این فکر کنیم. اول از همه ، اشاره‌ای به رنج وجود دارد. اگر با سرودهای خدمتکاران آشنا باشید ، مردم اشعیا ۵۳ را به یاد می‌آورند.

آن سرود در واقع از پایان فصل ۵۲ شروع می‌شود ، اما در فصل ۵۳، او بنده رنج کشیده است. زمانی که به سرود سوم می‌رسیم، او رنج می‌کشد و در سرود چهارم، به ویژه در اشعیا ۵۳، درباره رنج کشیدن او به تفصیل می‌خوانیم. در مورد دو سرود اول چطور؟ بُعد رنج چندان آشکار نیست، اما وجود دارد، و آیا در فصل ۴۲، آیه ۲ متوجه شدید، وقتی که او گفت فریاد نخواهد زد، صدایش را بلند نخواهد کرد، اما این فعل برای فریاد زدن که اینجا استفاده شده است، تزعک ، معمولاً زمانی استفاده می‌شود که کسی از درد فریاد می‌زند، و آنها قربانی و مظلوم هستند، و بنابراین این بنده به آن شکل فریاد نخواهد زد، و برخی از مفسران گفته‌اند، و من با آنها موافقم، که این اشاره‌ای است به اینکه بنده مورد مخالفت قرار خواهد گرفت، و به شیوه‌ای بسیار ظریف این واقعیت را پیش‌بینی می‌کند که او تا جایی مورد مخالفت قرار خواهد گرفت که به طرز وحشیانه و وحشتناکی مورد ضرب و شتم و بدرفتاری تا حد مرگ قرار خواهد گرفت، و بنابراین فکر می‌کنم وقتی سرودهای بنده را برای بار دوم می‌خوانید، و می‌فهمید که آنها به کجا می‌روند، و قبلاً در مورد رنج او خوانده‌اید، وقتی بار دوم به این موضوع توجه می‌کنید، وقتی می‌دانید چه چیزی در انتظار شماست، ممکن است بار اول آن را از دست بدهید، اما اگر به کاربرد ... نگاه کنید آن کلمه، به مخالفت اشاره دارد.

در آیه ۴ آمده است که او تا عدالت را بر زمین برقرار نکند، ضعیف یا خرد نخواهد شد. چرا او ضعیف خواهد شد؟ چرا او خرد خواهد شد؟ چرا چنین تهدیدی وجود خواهد داشت؟ اگر مخالفتی وجود داشته باشد که او را به جایی برساند که رنج ببرد، پس این می‌تواند اشاره‌ای به آن نیز باشد، بنابراین زبان عبری اغلب این کار را انجام می‌دهد. آنها مضامین را به شیوه‌های بسیار ظریفی معرفی می‌کنند و این مضامین با پیشرفت در ادبیات بیشتر توسعه می‌یابند، اما نکته اصلی که اینجا می‌بینیم، اگرچه، بله، اشاراتی به مخالفت وجود دارد، او قرار است قهرمان عدالت باشد.

او قرار است عدالت را برای ملت‌ها به ارمغان بیاورد، و ما مزامیر سلطنتی داریم، مزامیرهایی که درباره پادشاه هستند و اغلب در متن اصلی خود به داوود اشاره دارند، اما اغلب به عنوان مزامیر مسیحایی درک می‌شوند زیرا یک آرمان وجود دارد، یک آرمان از مقام سلطنتی که در این مزامیر ارائه شده است که پادشاهان تاریخی به طور کامل به آن عمل نکردند، و بنابراین ما درک می‌کنیم که او پسر نهایی داوود، مسیح (با حروف بزرگ M) است. داوود یک مسیح بود، او یک مسح شده بود. مسح شده نهایی (با حروف بزرگ A)، قرار است این آرمان را محقق کند. این آرمان در پادشاهی او به واقعیت تبدیل خواهد شد، زمانی که او حکومت کند، و وعده‌های داوودی به طور کامل محقق شوند.

بنابراین من شما را به چند مورد از این مزامیر سلطنتی می‌برم و فقط چند آیه را می‌خوانم تا به شما نشان دهم که بین این مزامیر سلطنتی و این متن همبستگی وجود دارد، زیرا من استدلال می‌کنم که مزامیر خدمتگزار اول و دوم به وضوح خدمتگزار آینده را به عنوان یک پادشاه به تصویر می‌کشند. این پادشاهان مسئول عدالت در خاور نزدیک باستان هستند. پس بیایید به مزمور ۴۵ برویم، که یکی از این مزامیر سلطنتی است، و اجازه دهید آن را اینجا در کامپیوترم تایپ کنم.

من یه تغییر مسیر دارم، و در مزمور ۴۵، آیه ۴، در عظمت تو ظاهر می‌شه. هر کسی که این مزمور رو می‌نویسه، داره با پادشاه صحبت می‌کنه. در عظمت خود ظاهر شو و پیروز باش.

به خاطر آنچه درست است و به نمایندگی از عدالت، سوار شو. آنگاه دست راستت کارهای بزرگی انجام خواهد داد. و سپس از پادشاه به عنوان یک جنگجوی قدرتمند صحبت می‌کند، و فکر می‌کنم، پادشاه را طوری خطاب می‌کند که انگار خداست.

این به این دلیل نیست که نویسنده مزامیر، پادشاه را به مقام الوهیت می‌رساند، اگرچه می‌توانیم بگوییم که این به نوعی پیشگویی انسان خداگونه است، اما نه اینجا. این شعر است و پادشاه نماینده خدا بر روی زمین است. او اراده خدا را اجرا می‌کند.

مزمور ۱۸ دربارهٔ قدرت بخشیدن خداوند به پادشاه، آموزش استفاده از سلاح به او، اعطای روح به او و قدرت بخشیدن به او برای انجام وظیفه‌اش در برقراری عدالت صحبت می‌کند. ای خدا، تخت تو پایدار است. عصای پادشاهی تو عصای عدالت است.

تو عدالت را دوست داری و از بدی بیزاری. به همین دلیل، خدا، خدای تو، پادشاه را مخاطب قرار می‌دهد. خدا، خدای تو، تو را با روغن شادی مسح کرده و تو را بر رفقایت برتری داده است.

و بنابراین این آرمان سلطنتی است. هیچ کس در اسرائیل باستان این آرمان را به طور کامل محقق نکرد، اما این آرمان سلطنتی است که عیسی آن را محقق خواهد کرد. اما نکته اینجاست که توجه کنید که چگونه عدالت به وضوح با پادشاه مرتبط است، زیرا پادشاه مسئول اجرای عدالت است.

و می‌توانیم به مزمور ۷۲ نیز مراجعه کنیم، که یا توسط سلیمان نوشته شده یا برای او، همانطور که در عنوان آمده است، جانشین داوود. ای خدا، به پادشاه توانایی تصمیم‌گیری عادلانه عطا کن. خود سلیمان برای این دعا کرد.

به پسر پادشاه توانایی تصمیم‌گیری عادلانه عطا کن، آنگاه او قوم تو را به انصاف و ستمدیدگانت را به انصاف داوری خواهد کرد. کوه‌ها خبر صلح را برای مردم خواهند آورد و تپه‌ها عدالت را اعلام خواهند کرد. او از ستمدیدگان در برابر مردم دفاع خواهد کرد.

او فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالم را سرکوب خواهد کرد. این کاری است که پادشاه قرار است انجام دهد. ضمناً، این محدود به اسرائیل نیست.

شما آن را در سراسر خاور نزدیک باستان می‌بینید. در یک متن فنیقی، در یک متن اوگاریتی از خاور نزدیک باستان، پادشاهان گاهی اوقات از حکومت خود، سلطنت خود، به عنوان عدالت یاد می‌کنند. انگار کلماتی هستند که می‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد.

آنها معنای یکسانی ندارند، اما می‌توانند به جای یکدیگر استفاده شوند زیرا حکومت پادشاه ایده‌آل است؛ قرار است حکومت پادشاه با عدالت مشخص شود، بنابراین او می‌تواند از سلطنت خود به عنوان عدالت من یاد کند. و آنها حتی به خدایان خود گزارش می‌دهند که من عدالت را برقرار کردم، زیرا خدا از آنها انتظار دارد که این کار را انجام دهند. به خصوص در بین النهرین، شمش، خدای خورشید ، مسئول عدالت است.

زیرا او نیازمندان را هنگامی که فریاد کمک سر می‌دهند، نجات خواهد داد و مظلومانی را که مدافعی ندارند، یاری خواهد کرد. او بر فقیران و نیازمندان ترحم خواهد کرد. جان نیازمندان را نجات خواهد داد.

او از آنها در برابر آسیب و خشونت دفاع خواهد کرد. او برای جان آنها ارزش قائل خواهد بود. بنابراین امیدوارم شما را متقاعد کرده باشم که برقراری عدالت یک مسئولیت سلطنتی است.

و ما حتی تا حدودی می‌بینیم که داوود این کار را انجام می‌دهد. البته، داوود در زندگی خود مرتکب برخی اعمال نسبتاً ناعادلانه در رابطه با اوریا شد. اما در دوم سموئیل ۸، آیه ۱۵، قبل از همه این اتفاقات، داوود بر تمام اسرائیل سلطنت می‌کرد.

او عدالت را برای همه قوم خود تضمین کرد. و متن عبری در واقع می‌گوید عدالت و درستکاری برای همه قوم او. بنابراین در این برهه از زمان ، داوود بسیار نگران عدالت بود.

به یاد داشته باشید زمانی که ابشالوم تصمیم گرفت علیه پدرش شورش کند. ابشالوم احساس می‌کرد که داوود عدالت را رعایت نکرده است، زیرا خواهر ابشالوم توسط امنون، برادر ناتنی‌شان، مورد تجاوز قرار گرفت و داوود هیچ کاری نکرد. او از امنون ناراحت بود، اما واقعاً هیچ کاری در مورد آن انجام نداد.

و بنابراین ابشالوم امور را به دست خود گرفت و برادر ناتنی خود را به خاطر خواهرش تامار به قتل رساند. بعداً، وقتی او از تبعید بازگردانده شد، داوود به او اجازه بازگشت داد و او در حال جلب توجه بنی‌اسرائیل است. و او در بیرون شهر ایستاده و می‌گوید: « اگر من پادشاه بودم، عدالت را برای شما اجرا می‌کردم .»

بنابراین نکته این است که وقتی در مورد برقراری عدالت در مقیاسی که ما اینجا در این سرود خادم اول می‌خوانیم، می‌خوانید، فکر می‌کنم بسیاری از مردم می‌خواهند بگویند که خادم فقط یک پیامبر است. پیامبران نگران عدالت بودند و عدالت را ترویج و تأیید می‌کردند و پادشاهان را برای برقراری عدالت به چالش می‌کشیدند. اما پیامبران ملت را عادل نکردند.

آنها آن را ترویج کردند. مسئولیت پادشاه انجام این کار بود. و بنابراین آنچه ما اینجا داریم یک پادشاه است.

خدمتکار یک پادشاه است. حالا، او قرار است چیزی بیش از این باشد. خدمتکار قرار است نقش‌های زیادی را بر عهده بگیرد، و چیزی که من در ادبیات می‌بینم این است که گاهی اوقات یک نقش را در مقابل نقش دیگر قرار می‌دهند.

نه، آن بنده یک پیامبر است. نه، او یک پادشاه است. آن بنده یک موسی جدید است.

او یک پیامبر است. مطمئناً هست، و ما این را در فصل ۴۹ خواهیم دید، اما این تمام ماجرا نیست. چرا وقتی به اشعیا ۵۳ می‌رسیم، او نمی‌تواند هم پادشاه و هم پیامبر باشد، شاید حتی یک کاهن کوچک؟ بنابراین شاید مهمترین متن، زیرا در اشعیا وجود دارد، در فصل ۱۱ باشد، جایی که تصویری از پادشاه ایده‌آل آینده از نسل داوود داریم، و من فقط می‌خواهم آن را خیلی سریع بخوانم، و فکر می‌کنم خواهید دید که این هر کسی که باشد، می‌تواند به خوبی همان بنده در سرود بنده اول باشد، و در کتاب اشعیا، فکر می‌کنم قرار است نقاط را به این شکل به هم وصل کنید.

یک جوانه خواهد رویید. جسی، پدر دیوید. ما یک دیوید جدید در راه داریم.

جوانه ای از ریشه هایش خواهد رویید. روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. روح خداوند در سرود نخست بنده بر او نازل خواهد شد.

روحی که حکمت خارق‌العاده‌ای می‌بخشد. روحی که توانایی اجرای نقشه‌ها را فراهم می‌کند. روحی که وفاداری مطلق به خداوند را به ارمغان می‌آورد.

ضمناً، من از روی کتاب مقدس اینترنتی می‌خوانم، و دلیل اینکه کتاب مقدس اینترنتی را انتخاب کردم این است که ترجمه‌ای که می‌خوانم ترجمه خودم است، بنابراین با ترجمه خودم کمی راحت هستم، اما همانطور که خواهید دید، همانطور که پیش می‌رویم، این کار مدتی پیش انجام شد، و جاهایی هست که الان آن را تغییر می‌دهم. من موضعم را در مورد چند چیز کوچک تغییر داده‌ام. به هر حال، بیایید ادامه دهیم.

او از اطاعت خداوند لذت خواهد برد. او بر اساس ظاهر قضاوت نخواهد کرد و بر اساس شایعات تصمیم نخواهد گرفت. او با فقرا منصفانه رفتار خواهد کرد و برای ستمدیدگان زمین تصمیمات درستی خواهد گرفت.

او با عصای دهانش زمین را خواهد زد و فرمان اعدام شریران را خواهد داد. پس اینک پادشاهی است که عدالت را برقرار خواهد کرد. عدالت مانند کمربندی به دور کمر او خواهد بود.

صداقت مانند کمربندی دور کمر او خواهد بود، و سپس به بخش بعدی، آیات ۶ تا ۸، می‌رسیم. اینجا جایی است که همه شکارچیان با حیواناتی که معمولاً می‌کشند و می‌خورند، در صلح خواهند بود. بنابراین ما گرگ را در کنار بره، پلنگ و بزغاله، گاو و شیر جوان و یک کودک خردسال که آنها را رهبری می‌کند، ساکن کردیم. گاو و خرس قرار است با هم چرا کنند.

بچه‌هایشان کنار هم دراز می‌کشند. شیر، مانند گاو نر، کاه می‌خورد، اگر از خود می‌پرسیدید که شیر چه می‌خورد. یک دگرگونی بنیادین.

و یک نوزاد با یک مار سمی بازی خواهد کرد. او یک مار خانگی خواهد داشت که، حدس می‌زنم، زمانی سمی و خصمانه بوده است. و بنابراین آنها دیگر در تمام کوه سلطنتی من آسیب نخواهند رساند یا نابود نخواهند کرد، زیرا همانطور که آب‌ها کاملاً دریا را می‌پوشانند، تسلیم جهانی در برابر حاکمیت خداوند وجود خواهد داشت.

و من استدلال می‌کنم که مسئله‌ی حیوانات، قلمرو حیوانات است، دگرگونی قلمرو حیوانات. قبلاً فکر می‌کردم این فقط یک استعاره است. دیگر اینطور فکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم این یک دگرگونی واقعی خواهد بود که منعکس‌کننده‌ی چیزی است که در جامعه‌ی انسانی اتفاق می‌افتد.

پادشاه قرار است عدالت، انصاف و صلح را به ارمغان بیاورد. دیگر خبری از درگیری‌هایی که مشخصه دنیای سقوط کرده است، نخواهد بود. و این درگیری‌ها در قلمرو حیوانات نیز منعکس خواهد شد.

و دلیل اینکه من الان این دیدگاه را دارم این است که در ایوب ۳۸ و ۳۹، خداوند از قلمرو حیوانات به ایوب درس‌هایی می‌دهد، زیرا قلمرو حیوانات منعکس‌کننده‌ی یک درگیری معنوی بزرگتر بین خداوند و دشمن است که قبلاً در کتاب معرفی شده بود. بنابراین، وقتی اشعیا ۴۲، آیات اول تا چهارم را می‌خوانم، آن را با این متون دیگر، به ویژه متن اشعیا، مرتبط می‌دانم. اگر بپرسم، خب، چه کسی عدالت را برقرار می‌کند؟ اولین چیزی که می‌گویم این است که باید یک پادشاه باشد.

این خاور نزدیک باستان است. حتماً یک پادشاه بوده است. و حالا در کتاب اشعیا، آیا چیزی هست که اشعیا در این متن به نوعی به آن اشاره کرده باشد؟ بله، فصل ۱۱.

بنابراین او قرار است قهرمان عدالت باشد، به این معنی که او قرار است پادشاه باشد. البته، در این بخش، در مورد او صحبت نمی‌شود، نمی‌گوید که او پادشاه است. اما چیزی که ما از مطالعه زبان آموخته‌ایم، و چیزی است که ما آن را نظریه ربط می‌نامیم، این است که مواقع زیادی وجود دارد که وقتی صحبت می‌کنیم، چیزهایی وجود دارد که هنگام صحبت کردن به طور ضمنی بیان می‌شوند.

و نیازی نیست که به طور خاص به آنها اشاره کنیم. و به همین دلیل است که هنگام خواندن کتاب مقدس، آشنایی با فرهنگ جهان باستان بسیار مهم است. ما نمی‌توانیم این کار را به طور کامل انجام دهیم.

ما محدودیت‌های خودمان را داریم. اما خوشبختانه، از طریق باستان‌شناسی، به مطالب زیادی دسترسی داریم که به ما در درک آنچه اتفاق می‌افتد کمک می‌کند. بنابراین، من استدلال می‌کنم که اگر کسی بپرسد، خب، چرا در سرود خدمتکار اول به طور خاص از داوود نام برده نشده است؟ و چطور گفته نشده که او پادشاه است؟ من می‌گویم مخاطبان باستانی به این چیزها نیازی ندارند.

آنها فقط از نحوه عملکرد فرهنگشان می‌فهمند. و همچنین از آنچه اشعیا قبلاً گفته است، آنها قرار است نکات را به هم ربط دهند. نیازی به گفتن نیست.

و اشعیا همچنین قرار است این بنده را در نقشی گسترده‌تر از صرفاً قهرمان عدالت به عنوان پادشاه قرار دهد. او قرار است یک موسی جدید باشد. او همچنین قرار است یک شخصیت نبوی باشد.

بنابراین اگر خیلی جزئی‌نگر باشید، ممکن است تصویر کمی نامتعادل شود و برخی از جنبه‌های دیگر تصویر را از دست بدهید. اما من معتقدم که او یک پادشاه است، و به طور خاص‌تر، او آن پادشاه از نسل داوود است. و بنابراین وقتی عیسی می‌آید، اشعیا ۱۱ و همچنین اشعیا ۴۲ را به انجام می‌رساند، زیرا او پادشاه ایده‌آل از نسل داوود است که خواهد آمد.

خب، بیایید ادامه‌ی این سرود خدمتگزار را بخوانیم. در آیه‌ی ۵، این چیزی است که خدای حقیقی، یهوه، می‌گوید. آن که آسمان را آفرید و آن را گستراند.

کسی که زمین و هر آنچه را که روی آن زندگی می‌کند، آفرید. کسی که به مردم روی آن نفس و به کسانی که روی آن زندگی می‌کنند، زندگی می‌بخشد. بنابراین خداوند دوباره تأکید می‌کند، همانطور که با قوم تبعیدی خود صحبت می‌کند، کسانی که با اصطلاحات خاور نزدیک باستان فکر می‌کنند، خدایان محدود به یک مکان هستند، از این قبیل چیزها.

خداوند به آنها یادآوری می‌کند که نه، نه، من از شما انتظار دارم که یکتاپرست باشید. من خدای حقیقی هستم. این حرف تعریف روی کلمه خدا در آنجا گذاشته شده است، ha'el ، خدا.

و من فکر می‌کنم که در این مورد خاص، این طوری طراحی شده که او را از دیگران متمایز کند. و او جهان را آفرید. او زمین را شکل داد، و اوست که به همه مردم زندگی می‌بخشد.

و بنابراین وقتی در مورد خداوند صحبت می‌کنیم که از طریق بنده‌اش عدالت را در میان همه ملت‌ها برقرار می‌کند، او اختیار انجام این کار را دارد، زیرا او همه ملت‌ها را آفریده است، و او جهان را آفریده است، و او اختیار انجام این کار را دارد، و او این واقعیت را به آنها یادآوری می‌کند. و سپس به بنده می‌گوید، من، خداوند، رسماً تو را مأمور می‌کنم. به معنای واقعی کلمه، من تو را به عدالت می‌خوانم، که فکر می‌کنم نشان می‌دهد که من تو را به هدف عدالت و انصاف می‌خوانم.

من دست تو را می‌گیرم. من از تو محافظت می‌کنم و تو را، همانطور که ترجمه کرده‌ام، واسطه‌ی عهد برای مردم و نوری برای ملت‌ها قرار می‌دهم. به معنای واقعی کلمه، این فقط یک عهد است.

من تو را برای مردم به عهد و پیمان می‌گذارم. خب، یک نفر چطور می‌تواند یک عهد و پیمان باشد؟ عهد، یک پیمان یا توافق است. خب، ما در کار خود از مجاز و استعاره استفاده می‌کنیم، و اغلب روابط علت و معلولی داریم.

و بنابراین این بنده قرار است واسطه یک عهد باشد. او بین خدا و مردم قرار می‌گیرد و قرار است واسطه عهد باشد. و بنابراین از واسطه عهد فقط به عنوان عهد یاد می‌شود، زیرا عهد محصول کار او به عنوان واسطه است.

و این مختص من نیست. محققان دیگری هم هستند که اینگونه استدلال می‌کنند. گلدن گی، در تفسیر اخیر خود، اینگونه استدلال می‌کند.

پس تو را واسطه‌ی عهد و پیمان برای مردم قرار می‌دهم. پس این بنده، همانطور که عدالت را برقرار می‌کند، واسطه‌ی عهد و پیمانی بین خدا و مردم خواهد بود و نوری برای ملت‌ها خواهد بود. نور در اینجا به عنوان نجات استفاده شده است.

وقتی به فصل ۴۹ برسیم، خواهیم دید که از همان زبان استفاده می‌شود و با رهایی و نجات خدا مرتبط است. اگر به اشعیا ۵۱: ۳ و ۴ مراجعه کنید، بله، نور با نجات مرتبط است. بنابراین سوال بزرگ اینجا این است که مردم چه کسانی هستند؟ مردم چه کسانی هستند؟ و من موضعم را در این مورد تغییر دادم.

و اگر تفاسیر را بخوانید، خواهید دید که یک تقسیم‌بندی وجود دارد. بنابراین اگر فقط به متن اصلی این مزمور نگاه کنیم، قوم همان اوم است ، یک نژاد اوم، پیمان قوم، که فکر می‌کنم به معنای پیمان با قوم، واسطه پیمان برای قوم، پیمان با قوم است. این کلمه تازه در آیه ۵ استفاده شده است و برای تمام بشریت به کار رفته است.

در آیات قبلی تمرکز بر ملت‌ها بوده است. ما قرار است عدالت را در میان ملت‌ها برقرار کنیم، و خداوند کسی است که به همه مردم نفس می‌دهد. بنابراین اولین تمایل من این است که بگویم، خب، اگر این عبارت اینجا در آیه ۶ تکرار شود، می‌تواند شامل همه مردم ملت‌ها باشد.

و سپس در خط موازی، نور به ملت‌ها. لازم نیست کاملاً مترادف باشد، اما مطمئناً می‌تواند تقریباً مترادف باشد. ما مردم و ملت‌ها را داریم.

و این دیدگاهی است که من الان دارم. موضع دیگری که قبلاً داشتم، وقتی به این آهنگ با توجه به فصل ۴۹ نگاه می‌کنید، و شباهت‌های زیادی در فصل ۴۹ وجود دارد، وقتی در مورد واسطه عهد برای مردم صحبت می‌کند، زمینه کمی متفاوت است. او هنوز هم نوری برای ملت‌ها خواهد بود .

زمینه کمی متفاوت است، و واضح است که منظور اسرائیل است . این اسرائیلِ تبعیدی، یعقوب، است که خدا قرار است با او عهد خود را ببندد. و همانطور که می‌دانید، در جای دیگری از اشعیا، درباره این عهد آینده صحبت می‌شود، و همیشه با اسرائیل است.

ملت‌ها نیست . بنابراین استدلال‌های خوبی برای هر دو طرف وجود دارد، اما من تصمیم گرفته‌ام که آنچه ما اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم، یک عهد واقعی است که خدا قرار است با بشریت ببندد. این عهد قرار است گسترده‌تر از فقط اسرائیل باشد، و در فصل ۴۹، پس از صحبت در مورد آن و همچنان اشاره به نور برای ملت‌ها، او کمی بیشتر بر یعقوب اسرائیل تمرکز می‌کند و می‌گوید ، ضمناً، من قصد دارم عهد خود را با شما تجدید کنم، عهد جدیدی که جایگزین عهد موسی می‌شود.

بنابراین یک تغییر، یک حرکت وجود دارد. بنابراین من قصد ندارم ۴۹ را به ۴۲ تحمیل کنم، در حالی که فکر می‌کنم زمینه‌ی فوری در ۴۲ به نفع میثاق سراسری‌تر است. او همچنان چشمان کور را باز می‌کند و زندانیان را از سیاه‌چال‌ها، کسانی را که در تاریکی زندگی می‌کنند از زندان‌ها آزاد می‌کند، و متوجه می‌شود که قاتلان را آزاد نمی‌کند و از این قبیل چیزها.

در دوران باستان، این نوع افراد احتمالاً زندانی نمی‌شدند. آنها اعدام می‌شدند. بنابراین چیزی که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم احتمالاً افراد مظلوم، مثلاً بدهکاران، افرادی از این قبیل، افراد مظلومی هستند که لیاقت آزادی دارند زیرا به طور نامناسبی زندانی شده‌اند.

آنها نابینا هستند چون در این سیاه‌چال‌های تاریک بوده‌اند، و می‌دانید، وقتی مدت زیادی در یک جای تاریک هستید، انگار نابینا هستید. و بنابراین این استعاره‌ای برای رهایی است که در جاهای دیگر می‌بینیم. و سپس او نتیجه می‌گیرد، من خداوند هستم، این اسم من است ...

من جلال خود را با هیچ کس دیگری تقسیم نخواهم کرد، و ستایش مرا با بت‌ها انجام نخواهم داد. بنگرید، پیشگویی‌های پیشین من، یعنی وقایع پیشین، به وقوع پیوسته‌اند. اکنون رویدادهای جدیدی را اعلام می‌کنم .

و من فکر می‌کنم در این بخش از کتاب اشعیا، شاید به جز یک استثنا، وقتی او درباره پیشگویی‌های پیشین صحبت می‌کند، درباره خروج صحبت می‌کند. خداوند خروج را از قبل اعلام کرد و سپس آن را به وقوع پیوست. و اکنون او می‌آید، و در واقع یک خروج جدید بخشی از آنچه او اعلام می‌کند خواهد بود، و او از وقایع جدیدی خبر می‌دهد، و آنها اتفاق خواهند افتاد.

او سابقه‌ی درخشانی دارد. و گاهی اوقات در سخنرانی‌های این بخش، خدایان بت‌پرست را به چالش می‌کشد: سابقه‌ی شما کجاست؟ مدرکی به من بدهید که بتوانید چیزهایی را خیلی زودتر اعلام کنید و آنها را به وقوع برسانید. قبل از اینکه شروع به رخ دادن کنند، من آنها را برای شما آشکار خواهم کرد.

بنابراین خداوند در این بخش بسیار نگران است که حق خود را به درستی دریافت کند، و این کاری است که او از طریق بنده انجام خواهد داد، که در واقع به این درک کمک می‌کند که او تنها خدای حقیقی است که تاریخ را کنترل می‌کند. و من آیات بعدی را نیاوردم. آنها گاهی اوقات در آهنگ گنجانده شده‌اند.

نو برای خداوند بسرایید . او را از افق زمین ستایش کنید.

ای شما که به دریا فرود می‌آیید و ای هر آنچه در آن زندگی می‌کند، ای سواحل و ساکنان آنجا، بگذارید بیابان و شهرهایش، شهرهایی را که چادرنشینان کادر در آنها ساکنند، فریاد بزنند. ساکنان سِلاه با شادی فریاد بزنند. بگذارید از قله‌های کوه با صدای بلند فریاد بزنند .

بگذارید خداوند را آنطور که شایسته اوست، تکریم کنند. بگذارید کارهای او را در سرزمین‌های ساحلی ستایش کنند. ببینید، تأکید بر ملت‌ها است.

این بر عهده همه مردم است. و این پاسخ مناسب به کاری است که خداوند قرار است از طریق بنده برای آنها انجام دهد. او قرار است عدالت را برای آنها به ارمغان بیاورد.

بنابراین، خادم واسطه‌ی عهد برای مردم است، و من فکر می‌کنم اینجا منظور مردم زمین است. این موضوع در فصل ۴۹ محدودتر خواهد شد. او نوری برای ملت‌هاست که قرار است نجات را برای آنها به ارمغان بیاورد.

او قرار است چشمان نابینایان را باز کند. در عهد عتیق عبارات دیگری نیز وجود دارد که باز کردن چشمان نابینایان به معنای درمان عادلانه و رهایی و آزاد کردن کسی است. بسیاری از مزامیر در این مورد صحبت می‌کنند.

ملت‌ها منحصر به فرد نیست . ما در واقع آن را در پادشاهان بین‌النهرین می‌بینیم . این یک تصویر سلطنتی در فرهنگ است.

برای مثال، تیگلات-پیلسر سوم نور تمام بشریت، نور همه مردم نامیده می‌شد. اسرحدون نور جهان بود. پادشاهان آشور خود را اینگونه می‌دیدند.

آنها قهرمان عدالت بودند ، بنابراین خودشان فکر می‌کردند. آنها قهرمان عدالت بودند و سعی می‌کردند به افراد درمانده کمک کنند، و بنابراین از این طریق چراغ راه بودند. البته، ممکن است فقط لفاظی و اغراق سلطنتی باشد، اما چیزی است که در فرهنگ وجود دارد.

حال سوال این است که چگونه این بنده، رهایی را برای ملت‌ها به ارمغان می‌آورد؟ خب، او قرار است عدالت را برقرار کند و این قطعاً حداقل برای ستمدیدگان ملت‌ها نکته مثبتی خواهد بود، اما فکر می‌کنم باید به این موضوع با توجه به آنچه در اشعیا آمده است، نگاه کنیم و بنابراین من آن را به این شکل توضیح داده‌ام. پیش از این در این بخش از اشعیا، پیامبر ملت‌ها را بت‌پرست توصیف می‌کند. اگرچه خداوند همه مردم را آفریده است، اما آنها در دادن احترامی که شایسته و خواستار آن است به او کوتاهی می‌کنند و این همان چیزی است که در اینجا در آیه ۴۲ اتفاق می‌افتد.

او همه آنها را آفریده است، اما آنها حقشان را به او نمی‌دهند. خب، وقتی ببینند که او از طریق بنده چه کارهایی انجام می‌دهد، آماده خواهند بود که او را به عنوان خدای واحد حقیقی بپرستند. می‌دانید، از بسیاری جهات، عیسی ما را به سوی خدای واحد حقیقی و پرستش حقیقی هدایت می‌کند.

او فقط ما را از جهنم نجات نمی‌دهد. او واقعاً آرمان خدا را برای قومش احیا می‌کند، و بنابراین همه ملت‌ها، چه بدانند و چه ندانند، در یک رابطه پیمانی با خداوند هستند. خدا در پیدایش ۹ با نوح و پسرانش پیمانی بست. او به آنها مأموریت داد که بارور شوند، زمین را پر کنند، به آنها هشدار داد که به تصویر خدا که در همنوعانشان ساکن است احترام بگذارند، و قول داد که دوباره تمام حیات را نابود خواهد کرد، نه مانند آنچه از طریق سیل انجام داده بود.

اما ملت‌های زمین این عهد ابدی، این بره‌ی بوریتویی با خدا را با آلوده کردن زمین با خونریزی انسان‌ها شکسته‌اند. این اشعیا ۲۴ و اشعیا ۲۶ است. می‌بینید ؟ بنابراین، قبل از اینکه به این سرود اول برسیم، در اشعیا عهدی شکسته شده است.

به همین دلیل، طبق اشعیا ۲۴ و ۲۶، ملت‌ها محکوم به نابودی هستند. اما خداوند به آنها هشدار می‌دهد که برای رهایی به او روی آورند. این اتفاق در اشعیا ۴۵:۲۲ رخ می‌دهد.

خداوند از ملت‌ها می‌خواهد که به سوی او بازگردند، و پیش از روز داوری، زمانی که همه دشمنان خدا در برابر او سر تسلیم فرود می‌آورند، برای رهایی به او چشم بدوزند. این در فصل ۴۵ آمده است. کسانی که فروتنانه رحمت خدا را بپذیرند، در پادشاهی صلح و عدالت او سهیم خواهند شد، و این در اشعیا ۲ به تصویر کشیده شده است. ملت‌ها شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خود را به قلاب‌های هرس تبدیل خواهند کرد، و صلح برقرار خواهد شد.

آنها به اورشلیم خواهند آمد و از پادشاه خواهند خواست تا اختلافاتشان را حل و فصل کند. آنها او را به عنوان خدای عهد و پیمان خود، به عنوان پادشاه خود، به رسمیت خواهند شناخت. ما همچنین این را در اشعیا ۱۹ می‌بینیم، متنی که به خوبی شناخته شده نیست، اما متنی است که در آن روزی آشور و مصر، قدرت‌های بزرگ در تجربه یهودا، که دشمن یکدیگر هستند، با هم کنار خواهند آمد.

قرار است بزرگراهی از یک ملت به ملت دیگر کشیده شود، و آنها به همراه قوم خدا، قوم عهد، اسرائیل، دست در دست هم خداوند را پرستش کنند، و خداوند می‌گوید، همه آنها قوم من خواهند بود. بنابراین او قرار است یک رابطه عهدی تجدید شده با آنها برقرار کند. همانطور که اولین سرود بنده روشن می‌کند، این بنده است که نماینده خدا در واسطه‌گری یک رابطه عهدی تجدید شده بین خدا و بشر و در آوردن نور نجات به توبه‌کنندگان در میان ملت‌ها است.

و چهارمین سرود خدمتگزار توضیح می‌دهد که چگونه خدا قادر به انجام این کار است، چگونه او قادر به آشتی با گناهکاران است، اما این را برای کمی بعد نگه می‌داریم. بنابراین، سرود خدمتگزار اول به همین سمت می‌رود. می‌خواهم در مورد بُعد مسیحایی این موضوع صحبت کنم، اما اینجا نقطه شروع خوبی است.

و بنابراین فکر می‌کنم این کار را در سخنرانی بعدی‌مان انجام خواهیم داد.   
  
این دکتر رابرت چیشولم در تدریس خود در مورد سرودهای خدمتگزاران اشعیا است. این جلسه ۱، خدمتگزار خداوند، قهرمان عدالت و واسطه عهد، بخش الف، اشعیا ۴۲ : ۱-۹ است.